

جنبش‌های کارگری در ایران و سیاست‌های کنترلی (از دوران مشروطیت تا سقوط پهلوی)

نوذر امین‌صارمی^۱

تاریخ دریافت:
۹۳/۰۳/۰۵
تاریخ پذیرش:
۹۳/۱۱/۱۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال اول، شماره سوم، زمستان
۱۳۹۳

جنبش‌های کارگری در جهان پیشینه دیرینه‌ای دارند. تولد ادبیات جنبش‌های اجتماعی با جنبش‌های کارگری آغاز شده است. در ایران این جنبش‌ها عمدتاً تحت تأثیر گسترش روابط با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه و به‌ویژه انقلاب اکتبر در روسیه ظهور یافت. جنبش‌های کارگری در دوران پهلوی اول و پهلوی دوم از نظر اهداف و ماهیت متفاوت بودند. سیاست‌های کنترلی در این سه دوران هم با توجه به تحولات جنبش‌ها تغییراتی داشتند. این مقاله با روش تحلیل تاریخی و با استفاده از منابع تاریخی به فراز و فرود جنبش‌های کارگری در سه دوره تاریخ معاصر پرداخته است. نتایج نشان داد، اعتصاب و اعتراض‌های کارگری در ابتدای مشروطیت جنبه موقت و ناپایدار داشت و اکثراً برآورده شدن خواسته‌هایی عاجل و اهدافی کوتاه‌مدت را دنبال می‌کردند. به همین سبب پس از محقق شدن بخشی از مطالبات یا سرکوب حرکت توسط قوای دولت، کارگران آمادگی لازم را برای ادامه مبارزه سازمان‌یافته نداشتند. در دوران سلطنت رضاشاه، در دوره اول، آزادی نسبی فراهم شد، اما پس از به قدرت رسیدن، به سرکوب تمام‌عیار این اعتراض‌ها پرداخت. سیاست عملی دولت پهلوی دوم در مورد امور کارگری این بود که اگر کارگران از نظر سیاسی مشکلی ایجاد نکنند و مطیع باشند، دولت در جهت تأمین رفاه آنها اقداماتی انجام دهد و مقررات رفاهی و اقتصادی قوانین کار را اجرا نماید. دولت پهلوی با نفوذ ساواک در این تشکله‌ها و اتحادیه‌ها، آنها را به شدت کنترل می‌کرد.

کلید واژه‌ها

طبقه کارگر، جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های کارگری، سیاست‌های کنترلی، اعتصاب.

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی naminsaremi@gmail.com

مقدمه

هانتینگتون می‌گوید: «اگر کاخ ریاست جمهوری را نماد اقتدار بدانیم، اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری را باید نماد شورش بدانیم» (هانتینگتون، ۱۳۶۹: ۱۲۷). این کلام، قدرت و نفوذ جنبش‌های کارگری را در طول تاریخ نشان می‌دهد. کنش‌های کارگری پیشینه طولانی داشته و تأثیر زیادی در تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع داشته‌اند. جنبش کارگری به لحاظ تاریخی، جنبشی پیشرو محسوب شده و با توجه به این تأثیرگذاری‌ها، به‌عنوان نیروی مؤثر اجتماعی عمل کرده و در برخی اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها، نقش برجسته‌ای داشته‌اند. جنبش‌های کارگری در جهان، تاریخ دیرینه‌ای دارد، به طوری که می‌توان گفت تولد ادبیات جنبش‌های اجتماعی با جنبش‌های کارگری آغاز شده است. از میانه قرن نوزدهم میلادی جنبش کارگری به مثابه نیروی بالقوه، مسئولیت اصلی توسعه و تقویت نهضت‌های اجتماعی را بر عهده داشته است. از نظرگاه مارکسیستی این جنبش، پویایی درونی است که نسبت به وضع موجود اعتراض داشته، روابط ناعادلانه را نفی نموده و یکی از نیروهای اصلی در به حرکت در آوردن لایه‌های اجتماعی بوده است. در ایران، تحت تأثیر تحولات غرب به‌ویژه انقلاب روسیه و وقوع انقلاب مشروطیت، جنبش‌های کارگری به‌عنوان واقعیت برجسته‌ای مطرح شد و فراز و فرودهایی را طی کرد. دولت‌ها نیز در رویارویی و کنترل این اعتراضات سیاست‌ها و راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند.

این مقاله در صدد است تا با نگاهی تاریخی به این جنبش‌ها، از مقطع زمانی انقلاب مشروطیت به بعد، که به‌دلیل بازشدن نسبی فضای سیاسی این نوع اعتراض‌ها در آن مطرح شد، تا پایان دوران استبدادی رژیم پهلوی و سیاست‌های کنترلی آنها را مورد بررسی قرار دهد.

۱- خاستگاه جنبش‌های کارگری در ایران

طبقه کارگری جدید در ایران تحت تأثیر گسترش روابط با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه و به‌ویژه انقلاب اکتبر در روسیه ظهور یافت. پس از تحکیم قدرت در نتیجه انقلاب مشروطه، اندیشه‌های سوسیالیستی جاذبه بیشتری در بین طبقه کارگر کوچک ایران به‌ویژه در نواحی شمالی یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۵). می‌توان گفت طبقه کارگر در ایران برخلاف کوچکی‌اش در این دوره قبل از طبقه سرمایه‌دار شکل گرفت و عمدتاً به دلیل مهاجرت‌هایی بود که مدام به روسیه می‌رفتند و در آنجا کار می‌کردند. حکیمیان که مطالعات مفصلی در این زمینه دارد، برآورد کرده است که صد هزار ایرانی در سال ۱۲۷۹ش. در روسیه اقامت داشته‌اند. این تعداد در ۱۲۹۲ به ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر می‌رسیده که همگی مقیم آن سرزمین بوده‌اند. حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر هم هر ساله برای کار به روسیه می‌رفتند؛ ولی اقامت دائم نداشته‌اند (حکیمیان، ۱۹۸۹: ۱۵۲). این ارتباطات، تأثیرپذیری از این کشور و وضعیت نابسامان کارگران در ایران، شرایط را برای بروز جنبش‌های کارگری مساعد می‌ساخت.

در حوالی دهه‌های ۱۲۸۰ش. کارگران از نظر دستمزدها، ایمنی و بهداشت شغلی و موقعیت اجتماعی در شرایط ناگواری قرار داشتند. ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار روزانه امری عادی بوده و گاه این میزان در روز به ۱۶ ساعت می‌رسید. مزد کارگران یا مقطوع و ثابت بود یا در ازای قطعات یا واحدهای کاری که انجام می‌دادند، مزد می‌گرفتند. کارگران بافنده مرد روزانه بین ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران بافنده زن ۰/۵ تا ۱ قران و کودکان، روزانه ۰/۵ قران دریافت می‌کردند. شرایط کار به‌گونه‌ای بود که ناظران بریتانیایی و امریکایی، شرایط کار را به بردگی تشبیه کرده‌اند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۵۵ و ۲۰۱). این زمان

دو عامل انقلاب مشروطیت و ارتباط با روسیه به ظهور نهادهای سیاسی و اجتماعی کمک کرد. در سال ۱۲۸۶ ش. اولین اتحادیه کارگری ایران تأسیس و اولین کنش مشخص کارگری در قالب اعتصاب به راه انداخته شد. این اعتصاب براساس ماده ۲۰ آزادی بیان مندرج در قانون اساسی مشروطیت شکل گرفت. عقاید سوسیال دموکرات‌ها در این زمینه نقش اساسی داشت که در بخش‌هایی از کارگران شهرها اشاعه یافته بود. این اتحادیه توسط کارگران چاپخانه‌ای کوچک در ناصر خسرو تهران و به رهبری «محمد پروانه» شکل گرفت (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲). در این چاپخانه افکار و عقاید آزاداندیشانه از طریق چاپ و انتشار برخی کتب و جزوات ترویج می‌شد که توسط روشنفکران ایرانی تهیه و تألیف می‌شد. با بازگشت طرفداران استبداد به قدرت در سال ۱۲۸۷ و پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی‌شاه، اتحادیه مذکور منحل گردید (شکیبا مقدم، ۱۳۸۳: ۳).

۳- انقلاب مشروطه و جنبش کارگری

طبقه کارگر در ایران در فرایند انقلاب مشروطه با تشکیل اتحادیه، جنبش خود را قوت بخشید. در فاصله ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۹ ش. سلسله اعتصاب‌هایی در مناطق مختلف ایران شکل گرفت که به‌عنوان اولین کنش‌های فعال جنبش کارگری در ایران محسوب شده که عمدتاً توسط اتحادیه‌های مذکور به راه انداخته شد. این فرایند در رابطه با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن عصر می‌باشد. با پیشرفت صنایع جدید در غرب و به‌ویژه واردات آنها به کشور، صنایع پیشه‌وری و دستی ایران دچار رکود و ورشکستگی شد و در نتیجه تولید و صدور این محصولات با کاهش مواجه شد. در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به دنبال سیاست اقتصادی نادرست و بر اثر ورود انبوه کالاهای خارجی در بازارهای کشور،

کارخانه‌های نوبنیادی که به سبک نو و به همت سرمایه‌داران ایرانی از زمان ناصرالدین‌شاه به بعد تأسیس یافته بود، به تدریج تعطیل گردید. چنین اوضاع و احوالی نارضایتی طبقه سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها، هم‌چنین کارگران بیکار ایرانی را سبب گردید. صاحبان صنایع به‌منظور حفظ و توسعه صنایع خود در برابر تجاوزهای خارجی به مبارزه پرداختند.

سهم کارگران به‌صورت مبارزه طبقاتی و منظم در جنبش ملی پس از صدور فرمان مشروطیت و به صورت اعتصاب‌های متعدد، آن هم خیلی محدود بروز کرده و کارگران در نواحی مختلف به‌خصوص در بخش‌های شمالی ایران که افکار ساکنان آنها تحت تأثیر نهضت انقلابی سال ۱۹۰۵ م. روسیه قرار گرفته بود، تأثیر بیشتری داشته‌اند. کارگران مهاجر ایرانی مقیم باکو چون بازرگانان و اصناف ایرانی مقیم آن نواحی، پیش از مشروطیت نیز با انقلابیان تبریز ارتباط داشتند و پس از اطلاع از جنبش آزادی و افتتاح مجلس شورای ملی، به منظور شرکت در به‌دست آوردن حکومت ملی و بهبود وضع زندگی به خیال مراجعت به وطن افتادند و چون سایر مهاجران توسط نمایندگانی از طرف خود از مجلس شورای ملی خواستار شدند که آنان نیز نمایندگانی انتخاب کنند و به مجلس بفرستند. مراجعت مهاجران اعم از کارگران و بازرگانان از ماوراء قفقاز به ایران با افکار آزادی خواهی و روح مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه و استعمارگران، و شرکت آنها در مبارزات تاریخی آزادی خواهان تبریز نیز برای حفظ مشروطیت شایان توجه بوده است، و شرکت آنها در انجمن‌های انقلابی مجاهدان به‌خصوص موجبات تقویت انقلابیان را در ضمن انجام خدمات مختلف دیگر فراهم می‌ساخت.

ایوانف در مورد جنبش کارگران در انقلاب مشروطیت چنین اشاره می‌کند: « در اعتصاب‌های

عمومی تابستان سال ۱۲۸۵ شمسی، کارگران ایرانی چاپخانه‌های تهران، اولین اتحادیه کارگری را در ایران تشکیل دادند.» در سال ۱۲۸۶ ش. جنبش انقلابی کارگران و کارمندان ایران آغاز گردید. از آن جمله در ۱۲۸۶ ش. اعتصاب‌های عمومی تلگرافچی‌ها که درخواست اضافه دستمزد و مطالبات دیگری داشتند، در گرفت. در سال ۱۲۸۷ ش. چندین بار در مؤسسات ماهیگیری لیانازوف در دریای خزر عصیان و اعتصاب کارگری به وقوع پیوست که برای سرکوب آنها مقامات دولتی مجبور شدند دسته‌های قزاقان ایرانی را گسیل دهند و در طی سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۸۹ ش. هم کارگران بندر انزلی شامل باربران و قایقرانان اعتصاب کردند. در تهران درشکه‌چی‌ها، کارگران چاپخانه‌ها، کارکنان ترامواها، کارمندان وزارتخانه‌ها و سایر کارگران به جنبش انقلابی پیوسته و اعتصاب‌هایی سراسری را ترتیب دادند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۹۱).

پیشه‌وران و طبقه کارگر شهری در حال پیدایش، پشتوانه توده‌ای مهمی در انقلاب مشروطیت بودند. از بستنشینی بزرگ ۱۲۸۵ تهران تا مقاومت در برابر روس‌ها در تبریز در سال ۱۲۹۰ همه پیشه‌وران، صنعتگران، وردست‌ها، شاگردها و دکان‌داران خرده‌پا پیشگام انقلاب بودند. آنها مغازه‌ها را می‌بستند، در محافل و انجمن‌ها حضور می‌یافتند، با نیروهای مسلح درگیر می‌شدند و انبوه جماعت مشروطه‌خواهان را تشکیل می‌دادند. یافتن دلائل مشارکتشان در انقلاب چندان دشوار نیست، سیل واردات کالاهای اروپایی همه‌شان را بیکار کرده بود (فوران، ۱۳۸۷: ۲۷۳). ناظم الاسلام کرمانی می‌گوید: بعد از درگیری سال ۱۲۸۵ طلبه‌ها با ارتش شاه، صنف بافنده «انقلابی‌ترین گروه» بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۱۱۲).

البته انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در آگاهی سیاسی ایرانیان به‌طور کلی و به‌ویژه در رشد ماهیت

جنبش کارگری آن اثر عظیمی داشت (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۵). در سال ۱۲۸۳ سوسیال دموکرات‌ها در قفقاز سازمانی تحت عنوان «همت» به وجود آورده بودند که کارگران ایرانی را در آنجا سازمان دهند. سازمان همت فعالیت‌هایی را در زمینه درخواست‌های کاهش ساعت کار به ۸ ساعت و داشتن حق اعتصاب به منظور حل اختلاف را داشتند. چندی بعد این سازمان که در قفقاز تأسیس شده بود در تبریز، مشهد، تهران، اصفهان و انزلی نیز شعبه‌هایی دایر کرد. در سال ۱۲۸۶ اعتصاب‌های بسیاری در ایران به وقوع پیوست. این اعتصاب‌ها تا حدی ناشی از وضع سیاسی آن زمان و تا اندازه‌ای از تجلی نارضایتی‌های فزاینده کارگری که باورهای سوسیال دموکراتی آنها را برانگیخته بود، سرچشمه گرفته بود؛ البته این فعالیت‌ها به آن نواحی محدود می‌شد که عرصه حمایت شدید جنبش مشروطیت و نیز نفوذ سوسیال دموکرات‌ها بود (فلور، ۱۳۷۱: ۱۴).

۴- رضاخان و سرکوب تمام‌عیار

سال‌های پس از آغاز جنبش کارگری در ایران، سال‌های پرتلاطمی برای کشور بود و بدون تردید این التهاب‌ها دامن‌گیر طبقه کارگر نیز بوده است. آغاز دوره تجزیه ایران در سال ۱۲۸۸ شمسی و انحلال مجلس دوم در آبان ۱۲۹۰ در اثر فشارهای خارجی و تصرف انزلی و رشت توسط روس‌ها، وضعیت اقتصادی ناگواری را در کشور حاکم نموده بود. خصوصاً با آغاز جنگ جهانی اول وضعیت طبقه کارگر به شدت رو به وخامت گذاشت. به‌ویژه در بین سال‌های جنگ و در سال پایانی جنگ جهانی اول و در زمستان این سال، هزاران تن از مردم از گرسنگی و سرما جان سپردند. این وضع در اثر احتکار و کم‌فروشی نانوایان و کمبود نان وخیم‌تر شد. این امر کارگران نانوایی را به واکنش واداشت. آنها اتحادیه کارگری تشکیل دادند و با سازمان دادن اعتصاب

و بستن همه ناوایی‌ها حکومت را ناگزیر کردند که آنها را به رسمیت بشناسد. این کار موجب بهبود وضع نان گشت. همچنین نخستین اتحادیه کارگری دوباره متولد شد. کمابیش در همان اوان، کارگران چاپخانه‌ها دومین اتحادیه کارگری را تشکیل دادند. آنان در حین اعتصاب غذا، راهپیمایی بزرگی را سازمان دادند و به محترمان نان و آرد یورش بردند. پلیس توانست تظاهرات آنها را بر هم زند؛ اما نتوانست همبستگی نوبنیاد میان کارگران چاپخانه‌ها را از میان ببرد. در سال ۱۲۹۷ آنها اعتصاب دیگری را سازمان دادند که دو هفته طول کشید و حکومت را ناچار ساخت که آنها را به‌عنوان اتحادیه کارگری به رسمیت بشناسد. در آن زمان اتحادیه کارگری چاپچیان بیش از ۲۰۰۰ عضو داشت و توانست کارفرمایان و حکومت را به پذیرفتن خواسته‌های صنفی وادار سازد (فلور، ۱۳۷۹: ۲۴).

در تابستان ۱۳۰۲ در حین انتخابات مجلس، رضاخان به اقدام‌های ناگهانی علیه اتحادیه‌های کارگری دست زد. وی که قصد تصاحب منصب نخست‌وزیری را داشت، اما اتحادیه‌های کارگری را در راه حصول خواسته‌اش مانع بزرگی می‌دانست. وی به دست فرماندهان نظامی خود همه اتحادیه‌های کارگری را در سراسر کشور توقیف و فعالیت آنها را ممنوع کرد. این کار جنبش کارگری را در ایران به‌شدت سرکوب ساخت. اگرچه پس از آنکه رضاخان به نخست‌وزیری رسید، فعالان جنبش دوباره جرأت یافتند و به بازسازی و سازماندهی خود پرداخته و به فعالیت سیاسی خود ادامه دادند.

در سال ۱۳۰۴ با تصویب مجلس مؤسسان، رضاخان به سلطنت ایران رسید. برخلاف موفقیت‌های اولیه در ظهور و بروز جنبش کارگری، این جنبش‌ها مجدداً توسط رضاشاه به‌شدت سرکوب گردید. وی که در ۱۳۰۵ تاج‌گذاری کرد، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری را منحل، اتحادیه‌های

کارگری را ممنوع و احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را غیرقانونی اعلام نمود و بدین ترتیب بنا به نظر آبراهامیان بالغ بر ۲۰۰ نفر سازمان دهنده کارگری دستگیر شدند که از این بین، پنج تن از رهبران اتحادیه چاپخانه‌ها بودند که در زندان جان سپردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۰). وی با دستگیری بیشتر فعالان جنبش کارگری و حزب کمونیست ضربه سختی به آنها فرود آورد؛ اما این کار به نابودی آنها منجر نشد، این سازمان‌ها که آسیب شدیدی دیده بودند، پنهان شدند تا در انتظار ظهور شرایط بهتر بمانند. در سال ۱۳۰۵ حزب کمونیست به کارکنان خود دستور داد که فعال‌تر شده، جبهه متحدی را به صورت پنهانی علیه رضاشاه تشکیل دهند.

در سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست، بولتنی مخفی در روز کارگر چاپ و در تهران پخش نمود. جشن روز کارگر نیز هم‌زمان با سوم مه که روز جمعه بود، در باغی بیرون تهران انجام گرفت. حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن از اعضای حزب برای پرهیز از جلب توجه پلیس، به صورت پنهانی در دسته‌های کوچک در آن باغ حضور یافتند، به سخنرانی‌ها گوش فرا دادند و سرودهای کارگری خواندند. بیشتر کارگران، بافنده، نانوا، کفاش، قالیباف، راننده و از میان پیشه‌های دیگر بودند. با اینکه پلیس از جشن روز کارگر در باغ حومه تهران و از ادامه آن در کلوب اجتماعیون خبر نداشت، اما بعداً از آن آگاه شد. دیری نپائید که وضع اعضای اتحادیه‌ها به وخامت گرائید و بیش از صد تن از اعضای آن دستگیر گردید (فلور، ۱۳۷۱: ۵۲). در دهم ماه مه همان سال ادیب‌السلطنه، رئیس پلیس، در همه چاپخانه‌ها حتی کمد‌ها و میزهای چاپچیان برای یافتن جزوه‌های مربوط به روز کارگر به جستجو پرداخت و پس از یافتن جزوه‌ها، مالکان خاکی چاپخانه‌ها را دستگیر کرد. همچنین آن چاپچیان که در روز

کارگر دست از کار کشیده بودند نیز دستگیر شدند (افتخارزاده، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

برخی محققین، دوره سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ایران را دوره فشرده‌گی نیروهای اجتماعی نامیده‌اند. دوره‌ای که طی آن، نیروهای اجتماعی زیر فشار دولت قوی قادر به ابراز وجود نبودند. از لحاظی این وضعیت تضادهایی را مطرح ساخته که حل آنها از طریق کشمکش‌های طبقاتی انجام می‌گرفت. رضاشاه در ایران دهه ۱۳۱۰ از راه قانون‌گذاری، اقدام‌های نظامی و تمهیدهای نهادین کوشید، هر نوع نارضایتی را در نطفه خفه کند؛ اما جنبش‌های اجتماعی حالت انفجاری به خود گرفتند. در سال ۱۳۰۸ کارگران صنعت نفت و در سال ۱۳۱۰ کارگران کارخانه بافندگی شرکت وطن در اصفهان، دو نمونه از اقدام طبقه کارگر ایران را به نمایش گذاشتند. به گفته آبراهامیان در اعتصاب پالایشگاه نفت آبادان ۱ هزار، به قولی دیگر ۹ هزار کارگر شرکت کرد و به رغم بازداشت ۵۰۰ کارگر اعتصابی از سوی دولت، خواست خود را در مورد افزایش دستمزد به شرکت قبولانندند. (Abrahamian, 1994: 232)

رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود، همه اتحادیه‌های کارگری به‌ویژه شورای متحد را ممنوع ساخت و در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ تعداد ۱۵۰ نفر از فعالان جنبش کارگری را دستگیر کرد. بسیاری از آنان مثل سلطان‌زاده، نیکبین و شرقی که از ترس رضاشاه به شوروی گریختند، در دوره تصفیه‌های استالین از بین رفتند. به این ترتیب استالین به‌طور غیر مستقیم به رضاشاه کمک کرد تا حزب کمونیست ایران را مضمحل کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۷). به‌طور کلی توافقات میان دولت شوروی و ایران و کاهش حمایت روس‌ها از حزب کمونیست ایران بی‌تأثیر در اعمال محدودیت بر علیه کنش‌های اتحادیه‌های کارگری نبوده است.

با پا گرفتن حکومت متمرکز و تقویت حکومت مرکزی به علت اختناق موجود، فعالیت اتحادیه‌ها دچار رکود و وقفه شد و اغلب رهبران و اعضای فعال دستگیر شدند و به این ترتیب کارگران بنا به ضرورت، اتحادیه‌های مخفی را تشکیل دادند، اما در طی حکومت رضاشاه بر خلاف دوره حکومت فرزندش هیچ کوششی به عمل نیامد تا اتحادیه‌های کارگری دولتی جایگزین ۳۲۰ سازمان‌های کارگری تحت رهبری کمونیست‌ها شود. مقابله دولت رضاشاه با جنبش کارگری طی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شدت گرفت، به نحوی که دولت، شورای متحده مرکزی را منحل و سران آن را زندانی نمود. این اتحادیه در سال ۱۳۱۶ به علت کشف سازمان و توقیف ۲۷ نفر از سران و اعضای فعال آن از بین رفت. این فعالیت‌های مخفی هم‌چنان تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه داشت. در فاصله این سال‌ها، جنبش‌های کارگری عمدتاً به شکل اعتصاب، تظاهرات پراکنده و بعضاً آشکار بود و معمولاً مسائلی مانند دفاع از زحمت‌کشان، برگزاری جشن اول ماه مه و همبستگی کارگران را مطرح می‌کردند.

۵- پهلوی دوم و تداوم سیاست‌های سرکوب

با سقوط رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی کشور، جنبش کارگری فرصت یافت تا بار دیگر در عرصه جامعه ظهور یابد و به احیای خود بپردازد. پس از شهریور ۱۳۲۰ که زندانیان سیاسی یعنی گردانندگان اصلی حزبی و تشکیلات کارگری آزاد شدند، دستجات کارگری مجدداً فعالیت خود را آغاز کردند. تولد دوباره جنبش کارگری در این سال را می‌توان نتیجه تجاوز غیر مستقیم نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران دانست. از مهم‌ترین تشکیلات کارگری در این زمان که توسط عناصر حزب توده پایه‌گذاری شد «شورای متحده مرکزی» بود که در سال ۱۳۲۱ تأسیس شد و توانست کل اعضای خود را به حدود ۱۵۰ هزار نفر برساند. این شورا فعالیت وسیعی را تحت پوشش

دفاع از طبقه کارگر آغاز کرد، تبلیغات و نشریات زیادی را به کار گرفته و اعتصاب‌های وسیعی را به راه انداخت. شورای متحده مرکزی وابستگی خود را به فدراسیون سندیکایی جهانی اعلام کرد و به فعالیت‌های گسترده‌ای از جمله متشکل ساختن کارگران با روش‌های حزبی، ایجاد اعتصاب و تشنج در کارخانه‌ها، سازمان دادن مبارزه علیه کارگران غیر وابسته به شورا و پاره‌ای از اقدامات و پیشنهادهای در مورد قانون کار، بیمه‌های اجتماعی، تجلیل از روز اول ماه مه، سعی در شناساندن حق اعتصاب به منظور فعالیت‌های دسته جمعی، انتشار روزنامه ظفر (ارگان شورا)، مجبور ساختن کارگران برای عضویت در شورا دست زدند. در این زمان یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ فعالیت اتحادیه کارگری به اوج خود رسید، این اتحادیه‌ها تحت رهبری حزب توده بود که شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و کشاورزان ایران را تشکیل داد که رهبری آن به عهده رضا روستا از فعالان کمونیست با سابقه بود. شورا در سال ۱۳۲۵ در اوج نفوذ خود اعلام کرد که ۳۰۰ هزار کارگر هوادار دارد و به‌خصوص در تهران، اصفهان و آبادان فعال بود (اشرف، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

در آن سال‌ها طبقه کارگر صنعتی عمدتاً در صنایع نفت، افزارمندی و نساجی اشتغال داشت؛ بنابراین دور از انتظار نبود که همبستگی‌های طبقاتی و اتحادیه‌های کارگری بیشتر در شهرهای اهواز، آبادان، اصفهان، تبریز و تهران مشهود باشد. حزب توده که از تشکیلات منسجم و حمایت‌های مالی شوروی برخوردار بود، در ایجاد همبستگی و ارتباط بین کارگران کارخانه‌ها و صنایع مختلف نقش تعیین کننده‌ای داشت. در واقع حزب توده بود که در سال ۱۳۲۱ از نمایندگان کارگران کارخانه‌های مختلف «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران» را تشکیل داد. شورای مرکزی قادر شد به سرعت در بسیاری از

شهرهای کارگری ایران اتحادیه کارگری تشکیل دهد، به نحوی که تا سال ۱۳۲۵ تعداد اتحادیه‌های عضو شورا به ۱۸۶ اتحادیه و تعداد اعضای آن به ۳۳۵ هزار نفر رسید. اکثر اعضای شورای متحده مرکزی را کارگران صنایع نفت، نساجی، دخانیات، چاپخانه‌ها، راه آهن و معادن تشکیل می‌دادند (سوداگر، ۱۳۶۷: ۷۵۴).

نخستین اعتصاب عمده پس از کناره‌گیری رضاشاه از قدرت در ۱۹ بهمن ۱۳۲۰ رخ داد که طی آن ۱۵۰۰ کارگر ساختمانی که برای احداث بنای جدید وزارت دادگستری در تهران کار می‌کردند، برای چند روز دست از کار کشیدند. یک سال بعد در بهمن ۱۳۲۱ کارگران دخانیات و در فروردین ۱۳۲۲ کارگران ساختمانی مجدداً دست به اعتصاب زدند. دولت در بیشتر موارد اعتراض کارگران را سرکوب می‌کرد. در دوم فروردین ۱۳۳۰ کارگران صنعت نفت آبادان، بندر شاپور سابق و آغاچاری اعتصابی را به مدت طولانی آغاز کردند که به تمامی نقاط خوزستان کشیده شد و تا آخر این ماه ادامه پیدا کرد.

جدا از فعالیتهای کارگری در تهران، به واسطه مداخله شوروی در استان‌های شمالی، تبریز یکی از مراکز فعال کارگری به‌شمار می‌رفت که در قالب شورای متحده مرکزی انجام می‌گرفت. این تحركات هم‌زمان با جنبش خودمختاری آذربایجان تشدید شد. در خوزستان نیز برخلاف مخالفت عناصر انگلیسی حاکم بر حوزه‌های نفتی، جنبش کارگری قوی در فروردین ۱۳۲۵ شکل گرفت که پس از ایجاد اعتصاب‌های بزرگی در همان سال شدیداً سرکوب شد. در اصفهان نیز در تابستان ۱۳۲۱ طی اعتصابی با همکاری ۹ کارخانه نساجی جنبش‌های کارگری شکل جدی یافت.

یکی از علل افزایش کنش‌ها در قالب اعتصاب‌ها در طول این سال‌ها، وضعیت ناگوار اقتصادی طبقه کارگر می‌باشد؛ چرا که بر اساس آمارهای

موجود شاخص هزینه زندگی از ۴۷۲ در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ به ۱۰۳۰ در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ افزایش یافته است و گفته می‌شود در سراسر دوره بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ تعداد سالانه اعتصاب‌های بزرگ با میزان تورم در این سالها مطابقت نزدیک دارد (پیشین: ۳۱۹). آبراهامیان دلایل رشد سریع جنبش کارگری بین سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۶ را خصوصاً کارخانه‌های نساجی اصفهان و صنعت نفت خوزستان از قرار ذیل عنوان می‌کند: ۱- ناهماهنگی میان قیمت کالاها و دستمزد؛ ۲- افزایش ساعات کار؛ ۳- سخت بودن شرایط کار (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۳۲).

۶- اتحادیه‌سازی به منظور مهار جنبش‌ها

پس از عقد قرارداد سادچیکف - قوام و خروج نیروهای روسی از ایران، قوام اعضای حزب توده را به بهانه‌های مختلف از کابینه اخراج کرد. این اقدام قوام ضربه سختی را بر پیکر حزب توده وارد ساخت. تلخ‌کامی حاصل از این شکست هنگامی فزونی گرفت که کابینه قوام سیاست همکاری با جنبش کمونیستی را قویاً کنار گذاشت (سپهر، ۱۳۸۷: ۱۸۴) قوام با شیوه‌ها و سیاست‌های مختلفی به کنترل جنبش‌های کارگری و تضعیف اتحادیه‌ها پرداخت. یکی از این شیوه‌ها تدوین قوانینی بود که کارگران را در شرکتها و کارخانه‌ها سهام می‌کرد و حق کارگران را برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری به رسمیت می‌شناخت و امکانات رفاهی آنها را فراهم می‌کرد؛ در عین حال فعالیت سیاسی کارگران و اعتصابات کارگری را غیر قانونی اعلام کرد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۸۴). از سوی دیگر اعتصاب‌ها همچنان ادامه داشت؛ اما این اعتصاب‌ها به‌خصوص در شرکت نفت آبادان به شدت توسط دولت سرکوب می‌شد. در این درگیری‌ها تعداد زیادی از کارگران کشته و زخمی شدند. روزنامه‌های مدافع کارگران تعطیل، و رهبران این جنبش و اتحادیه‌های مختلف در استان‌های

خوزستان، اصفهان، مازندران و گیلان دستگیر شده به زندان افتادند و سرانجام در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ پس از سوء قصد ناموفق به جان محمدرضاشاه، شورای متحده مرکزی اتحادیه‌ها به همراه حزب توده غیر قانونی اعلام گردید.

هم‌زمان، دولت اقدام به ایجاد اتحادیه کارگری دولتی نمود و با ایجاد اتحادیه‌های «زحمتکشان تهران» و «کارگران و برزگران» و گسترش فعالیت سازمانی آنها در برخی از استان‌ها، سعی کرد، نهضت کارگری را تحت کنترل خود درآورد و در آخر در سال ۱۳۲۵ دولت با کمک تعدادی از نیروهای کارگری مخالف شورای متحده مرکزی، به تأسیس «اتحادیه سندیکاهای کارگری و کشاورزی ایران» (اسکی) اقدام نمود. سیاست ایجاد اتحادیه‌های کارگری دولتی نه‌تنها در از هم پاشیدن جنبش کارگری مؤثر افتاد، بلکه رقیبی برای حزب توده شد که ادعا می‌کرد آن حزب نماینده انحصاری کارگران است (سپهر، پیشین: ۱۳۸۵) در واقع از این تاریخ به بعد تمام اتحادیه‌های کارگری همانند اتحادیه‌های بازرگانی، شورای عالی اصناف، انجمن‌های پزشکی، وکلای دادگستری برای بسیج آنها در حمایت از دولت، توسط وزارتخانه‌های کار، بازرگانی و کشور کنترل می‌شدند.

۷- نقش کنترلی وزارت کار

دولت قوام در کنار اقدامات برای کنترل فعالیت‌ها و نهضت‌های سازمان یافته کارگران، به اقدام دیگری در سال ۱۳۲۵ دست زد و آن، تأسیس وزارت کار بود. وزارت کار به سرعت تمام اتحادیه‌های کارگری را تحت کنترل خود گرفت و در سال ۱۳۳۰ تمام تشکیلات کارگری دولتی در کنگره اتحادیه کارگران ایران، وابسته به کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد جهان ادغام شدند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۸۵). با انجام چند اعتصاب و

درگیری درسال ۱۳۲۵، در مناطق نفتی، حکومت نظامی اعلام شد. در واکنش به این عمل، حزب توده و شورای متحده اعتصابی سراسری به راه انداختند که در شهرهای نفتی آجاجاری و آبادان هزاران نفر را به راهپیمایی وادار نمود، که با یورش پلیس و قبایل مسلح عرب در طی چند روز این شورشها سرکوب شد. شورای متحده وارد بحران جدی شد، در خوزستان مقامات استان ۱۲۰ تن از سازمان دهندگان جنبش را تبعید کردند و شرکت نفت ۸۱۳ رهبر اعتصاب را برکنار و بیش از ۲ هزار کارگر را که پیشتر به دلیل فعالیت‌های اتحادیه‌ای دستگیر شده بودند به بهانه غیبت اخراج کرد. در اصفهان نیز ارتش، دفتر مرکزی حزب توده را اشغال کرد، حدود صد میلشای حزبی را دستگیر و به خدمت سربازی فرستاد. در فارس و کرمان نیز ۱۴۰ عضو فعال آنها را گرفت و حتی سه نفر را به جوخه اعدام فرستاد (پیشین: ۴۵۱).

شمار اعتصاب‌های صنعتی در سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ تعداد ۳۲ بود که در سال بعد به ۷۱ مورد رسید. حزب توده در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ تحت عنوان جدید ائتلاف سندیکا‌های کارگری فعالیت مجدد خود را آغاز کرد. پس از کودتای ۱۳۳۲ و با روی کار آمدن دولت‌های زاهدی و حسین علا به جهت دید منفی که نسبت به نفوذ کمونیست‌ها در ایران وجود داشت، نوع نگاه به فعالیت‌های سیاسی و صنفی کارگری نگاهی امنیتی بود؛ لذا محدودیت‌ها شدت یافت و دولت سعی نمود هدایت تشکلات کارگری را برعهده گیرد و لذا سران تشکلات کارگری را از میان افراد امنیتی انتخاب می‌نمود. اگر چه سیاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در سال ۱۳۳۶ تأسیس شده بود، جلوگیری از گسترش اتحادیه‌ها بود؛ اما امریکاییان که در آن زمان در کشور نفوذ داشتند، به جهت اعمال سیاست جلوگیری از نفوذ و گسترش کمونیسم، سعی داشتند فعالیت اتحادیه‌های کنترل شده را گسترش دهند. در هر

حال در این سال‌ها حزب توده فرصت مجدد آزمون بخت خود را نیافت؛ زیرا هنگامی که شاه برای شرکت در جشن تأسیس دانشگاه رفته بود، مورد تیراندازی قرار گرفت و به‌دنبال آن دولت فوراً حزب توده و شورای متحده را غیرقانونی اعلام کرد و فعالیت سیاسی کمونیستی و ضدسلطنتی را ممنوع ساخت. دکتر منوچهر اقبال، وزیر کشور وقت، در سخنرانی طولانی خود در مجلس با ارائه مدارکی کوشید تا ثابت نماید که ترورکننده شاه (ناصر فخرآرایی) عضو اتحادیه عکاسان وابسته به شورای متحده بوده است و به این ترتیب ممنوع کردن فعالیت کمونیستی در ایران را درخواست کرد.

پس از این که مجلس شورای ملی اعلامیه دولت (در زمینه ترور شاه) را تصویب کرد، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. در پی آن، رهبران حزب توده و شورای متحده بازداشت شدند و دفاتر حزب در تهران و شهرستان‌ها تعطیل گردید. رهبران برجسته حزب توانستند از چنگ دولت به شوری و سایر کشورهای بلوک شرق بگریزند. هشت تن از اعضای کمیته مرکزی و اکثر اعضای هیئت مرکزی شورای متحده که بازداشت شده بودند، در دادگاه نظامی محاکمه شدند. ۱۳ تن از رهبران فراری با حکم غیابی دادگاه به مجازات اعدام، و سایرین به حبس محکوم شدند.

با همه این احوال و کاهش سلطه پلیس بعد از سال ۱۳۲۹، جنبش کارگری در قالب سندیکاهای کارگری به‌صورت پنهانی فعالیت می‌کرد و اعتصاب‌هایی را نیز به راه انداخت. در سال ۱۳۲۹ شورای متحده با نام مستعار ائتلاف سندیکای کارگران، به‌صورت مخفی شعب خود را در استان‌ها تقویت کرد و توانست در بهمن ۱۳۳۰ اعتصاب‌هایی در بین کارگران سیلوها و راه آهن ترتیب دهد و طی ماه بعد با سازماندهی یک رشته اعتصاب‌های گسترده در تأسیسات نفتی به یکباره

وارد صحنه سیاست شد. بیش از ۶۵ هزار نفر به دعوت اعتصاب عمومی پاسخ مثبت دادند، اینان عبارت بودند از رانندگان کامیون، کارکنان راه آهن، رفتگران، مغازه داران، صنعتگران، دانش‌آموزان، همچنین ۴۵ هزار نفر از کارکنان شرکت نفت. با آنکه اعتصاب عمومی با مسالمت آغاز شد، در پی محاصره دفتر مرکزی اتحادیه برای دستگیری سازمان‌دهندگان حرکت کارگری، رویارویی‌های خشونت‌آمیزی صورت گرفت و در جوی متشنج و هراس‌انگیز، جمعیت خشمگین برانگیخته شد و بر اثر تیراندازی سربازان چهار مرد و زن کشته شدند. اعتصاب به مدت دو هفته دیگر ادامه یافت و تنها زمانی پایان یافت که شرکت نفت موافقت خود را مبنی بر پرداخت حقوق معوقه کارگران اعلام و مجلس، ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد.

بحران بهار ۱۳۳۰ تنها به خوزستان محدود نشد. همین که اخبار کشتارهای خیابانی به اصفهان رسید، اتحادیه‌ها در حمایت از آنها اقدام به سازماندهی اعتصاب‌هایی در کارخانه‌های عمده نساجی، کارخانه‌های کوچکتر و حتی بازار نمودند. اعتصاب‌ها بالغ بر ۳۰ هزار کارگر را در بر گرفته و از گسترده‌ترین اعتصاب‌های تاریخ شهر اصفهان محسوب می‌شد. نیروهای نظامی مجهز به سلاح‌های خودکار، تانک و خودروهای زرهی برای سرکوب اعتصابات در اطراف کارخانه‌ها و مناطق کارگرنشین مستقر شدند. برخلاف این اقدامات پیش‌گیرانه، هنگامی که حدود ۱۰ هزار نفر از تظاهرکنندگان کوشیدند خود را از کارخانه به میدان شهر برسانند، یک کارگر و یک پلیس کشته شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۳۱ و ۲۳۲).

۸- قانون کار به مثابه ابزار کنترلی

در سال ۱۳۳۲ و در پی کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق از نخست‌وزیری عزل و استبداد مطلق در کشور

حاکم شد. در این زمان فعالیت‌های سندیکای مستقل کاهش یافت. در این هنگام جریان‌های کاذب کارگری و سندیکایی به دلایل سیاسی از طرف حکومت ایجاد و هدایت می‌شدند که در سرنوشت سندیکاهای دیگر تأثیر می‌گذاشتند، همچنین سبب از دست دادن وجهه مردمی سندیکاهای شد (حافظیان، ۱۳۸۰: ۵۷). پس از این کودتا نظامیان بر امور کشور حاکم شده، احزاب سیاسی همراه با اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های مخالف رژیم به شدت سرکوب شدند. در واقع از سال ۱۳۳۳ به بعد هیچ اتحادیه کارگری مستقل در ایران وجود نداشت. اگر هم برخی اتحادیه‌های کارگران کارخانه‌های شیشه‌سازی، نساجی و کارگران شرکت ملی نفت در شرایط خاصی به فعالیت می‌پرداختند، فعالیت آنها غیرسیاسی و تنها در حوزه دستمزد و وضعیت محیط کار بود. اتحادیه‌های کارگری از سال ۱۳۳۲ به بعد تحت کنترل و نظارت دولت قرار داشت. رهبران کارگران در واقع افراد مزدور مقامات امنیتی برای گزارش فعالیت کارگران بودند و تلاش می‌کردند تا سیاست دولت را بر آنان تحمیل کنند (لاجوردی، ۱۳۸۵: ۳۵۸). حتی قانون اصلاح شده کار که در اسفند ۱۳۳۷ از تصویب مجلس گذشت و حاوی مطالب تازه‌ای درباره اصول جدید برای کارگران بود، تغییری در ماهیت سیاست کارگری دولت که در جهت رسمی کردن اتحادیه‌های کارگری بود، به وجود نیاورد.

با وجودی که قانون جدید کار مقرر داشت که کارگران می‌توانند تشکیل اتحادیه داده، آن را به ثبت برسانند، شورای عالی کار چگونگی تهیه و اجرای دقیق آیین نامه‌ها را تا نیمه سال ۱۳۳۹ تصویب نکرد و بدین ترتیب تا سالها قانونی شدن اتحادیه‌ها متوقف شد. بر اساس قانون کار، وظایف اتحادیه‌های کارگری کاملاً مشخص شده بود، چگونگی تشکیل و فعالیت آنها تحت نظارت وزارت کار صورت می‌گرفت. با تأیید و نظارت وزارت کار تا آبان ۱۳۵۱ جمعاً ۵۱۹ صنف کارگری و ۷ اتحادیه کارگری متشکل از اصناف

طبق خواست و الگوی دولت به وجود آمدند که به هیچ وجه حق دخالت در امور سیاسی را نداشتند؛ اما در عمل ابزاری بودند در دست وزارت کار برای شرکت در نمایش‌های دولتی، به ویژه پس از تشکیل حزب رستاخیز، حمایت از نظرها و برنامه‌های سیاسی حزب جزو وظایف تفکیک‌ناپذیر اتحادیه‌ها شده بود (سوداگر، ۱۳۶۷: ۷۶۱). آصف بیات می‌نویسد که نمایندگان کارگران در پنج کارخانه از ۱۲ کارخانه‌ای که او مورد بررسی قرار داده، رسماً عضو ساواک بودند. در سه کارخانه، رهبران اتحادیه‌ها با وجودی که عضو و عامل ساواک نبودند، ولی به منافع کارگران خیانت کرده بودند. دو کارخانه اصلاً اتحادیه نداشت و بدین ترتیب رهبران و نمایندگان تنها دو کارخانه به منافع کارگران وفادار باقی مانده بودند (bayat, 1987: 119).

در عمل، رژیم هیچ‌گونه فعالیت کارگری را تاب نمی‌آورد و برای فعالیت آنها شرط و شروط سختی را معین کرده بود. دولت از طریق فشار بر کارفرمایان و کنترل اخراج‌های کارگران، بر فعالیت کارگران نظارت داشت. ساواک به شدت کارخانه‌ها و کنش‌های کارگری را تحت نظر داشت. البته در سال ۱۳۳۶ چند اعتصاب عمده در صنعت نفت آبادان، نساجی‌های شاهی و اصفهان، کارخانجات خراسان و کوره‌پزخانه‌های تهران روی داد که علت عمده آنها دستمزدهای نامکفی و وضعیت بد محیط کار بود. در تیرماه ۱۳۳۸ اعتصاب یک هفته‌ای کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران به وقوع پیوست. تعداد اعتصابیون در حدود ۶۰ هزار نفر بود و علت اعتصاب، کمبود دستمزدها و نوع پرداخت آنها بود.

۹- سرکوب مستقیم

در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳ هم‌پای جنبش سیاسی جامعه، اعتصابات کارگری شدت یافت. در سال

۱۳۲۹ کارگران نساجی و حریربافی اصفهان، کارگران ساختمانی تهران، کارگران سد دز و در سال ۱۳۴۰ کارگران کارخانه‌های نخ‌تاب شهناز اصفهان، نفت مسجدسلیمان، پست و تلگراف، کارگران و کارمندان رادیو و تلویزیون، نفت تهران، کارگران نانوایی‌ها و چهار کارخانه نساجی و کارکنان آتش‌نشانی در لنگرود، عمدتاً برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار دست به اعتصاب زدند. در سال ۱۳۴۱، ۲۵ هزار کارگر کوره‌پزخانه‌های تهران برای اجرای قانون کار، پرداخت مزد و حق بیمه به رغم سرکوب خونین ۱۵ خرداد، اعتصاب نمودند. این اعتصاب به شهرهای دیگر از جمله اصفهان نیز کشیده شد.

اما بعد از آن تا سال ۱۳۴۹ بر اثر سرکوب شدید، اعتصاب چشم‌گیری مشاهده نمی‌شود و اقدامات وسیعی برای جلوگیری از اعتصاب به‌عنوان حق سکوت برای کارگران انجام شد که البته بیشتر جنبه ظاهری داشت و به همین سبب با رسیدن به سال ۴۹ موج جدیدی از اعتصاب‌ها شروع شد: فروردین ۱۳۴۹ بیش از ۱۳ هزار کارگر آبادان در اعتراض به طرح طبقه‌بندی مشاغل دست به کم‌کاری زدند که از حمایت و هم‌بستگی کارگران نفت در دیگر نقاط خوزستان برخوردار بودند. در همان سال کارگران کارخانه پارچه‌بافی تهران، نساجی شهریار یزد و اصفهان، کارگران گمرک جلفا و نورد اهواز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. همچنین در اسفند ماه ۱۳۴۹، ۵۰۰ کارگر کارخانه قرقه زیبا، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، کارگران کارخانه مونتاژ اتومبیل‌های آریا و شاهین و کارخانه‌های نساجی مقدم و فخر ایران برای پرداخت عیدی سالانه، لباس، افزایش دستمزد و غیره اعتصاب کردند.

در خرداد ۱۳۵۰ کارگران کارخانه جهان چیت کرج در اعتراض به شرایط توان‌فرسای کار و کمی

دستمزدها دست از کار کشیدند و بی‌اعتنا به تهدیدهای ساواک و ژاندارم‌ها به‌طور دسته‌جمعی برای بیان اعتراض خود به‌سوی تهران راهپیمایی کردند که مورد تهاجم مأموران سرکوبگر شاه قرارگرفته، در نتیجه سه کارگر کشته و ۱۳ نفر مجروح شدند. کارگران کارخانه ماشین‌سازی تبریز در ۱۳۵۳ در اعتراض به مسئله اضافه‌کار دست به اعتصاب زدند. به‌دنبال آن نیروهای پلیس به کارگران اعتصابی هجوم برده، دو کارگر جوان را دستگیر و به سربازخانه فرستادند و ۱۰۰ کارگر دیگر را از کارخانه اخراج کردند. در شهریور ۱۳۵۴ کارگران چیت‌سازی شاهی (قائم شهر فعلی) بر سر مسئله تقسیم سود کارخانه اعتصاب می‌کنند. کارخانه را به تصرف خود در می‌آورند، پلیس به کارگران یورش می‌برد که سه کارگر کشته، حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر زخمی و ۵۴۰ نفر نیز دستگیر می‌شوند. (سوداگر، پیشین: ۷۵۷)

آنچه که آمد تاریخچه فعالیت‌ها و اعتصاب‌های کارگری بین سال‌های ۴۹ و ۵۴ می‌باشد که البته بسیار محدود و کم‌دامنه می‌باشد؛ اما این طبقه از جامعه در دوران پهلوی دوم از نظر کمیت به‌طور قابل ملاحظه‌ای رشد کرده بود و از نظر آگاهی طبقاتی برای مقابله با دولت دارای امکانات بالقوه زیادی بود که مانند سایر نیروهای اجتماعی در نتیجه سرکوب و حکومت پلیسی قادر به تحرک نبود. ولی با آغاز سال ۱۳۵۶ و باز شدن فضای سیاسی و به‌خصوص با آغاز ناآرامی‌های اواخر سال ۵۶ و اوایل ۵۷ نقش مؤثری در پیروزی انقلاب در مقابل رژیم شاه ایفا نمودند. در این دوران گروه‌ها و دسته‌های چپ به‌صورت مخفی در کاخانه‌ها فعال بودند و به‌ویژه طی دهه پنجاه، فعالیت خود را تشدید نمودند. کارگران در این مدت موفق به انجام کنش‌هایی جمعی شدند.

با وقوع این کنش‌ها و برخی اعتصاب‌های پراکنده در دهه ۵۰ بود که دولت به‌منظور افزایش دستمزدها بر کارفرمایان فشار وارد کرد. دولت پهلوی در و اکنش به بحران‌های داخلی خود در همان سال‌ها از طریق حزب رستاخیز دست به بسیج کارگری زد و به موجب قانون توسعه مالکیت صنعتی به فروش بخش بیشتری از سهام کارخانه‌های خصوصی و دولتی به کارگران پرداخت.

۱۰- سیاست‌های شبه دموکراتیک

از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ سیاست کارگری اعلام نشده دولت این بود که اگر کارگران ساکت و از سیاست کنار باشند، دولت شغل آنها را تضمین کرده و به کارفرمایان فشار می‌آورد که از اخراج آنها جلوگیری کند. در عین حال دولت تلاش می‌کرد که از رونق روزافزون وضع اقتصادی کارفرمایان سهمی را به کارگران عطا کند. این در حالی بود که تعداد کارگران در مقطع زمانی (۱۳۴۲-۱۳۵۷) پنج برابر شده بود و جمع کارگران صنعتی به ۸۸۰ هزار نفر می‌رسید و اگر مزدگیران شاغل در خدمات شهری و کارخانه‌های تولیدی کوچک و کارکنان کارگاه‌ها و شاگردان دکان‌ها و مزدگیران بانک‌ها و سایر مؤسسات را نیز به حساب آوریم، این آمار به یک میلیون و ۲۷۲ هزار نفر افزایش می‌یابد. رژیم برای جلب مشارکت کارگران طرح‌هایی از جمله سهم شدن در سود ویژه کارخانجات، تعیین حداقل دستمزد و طرح گسترش واحدهای تولیدی را به اجرا گذاشت.

در واقع سیاست‌های شبه دموکراتیکی چون سهم کردن کارگران در منافع کارخانه‌های صنعتی و تولیدی از دی‌ماه ۱۳۴۱ آغاز و بهمن همان سال به‌عنوان اصل چهارم انقلاب سفید به اجرا گذاشته شد. دولت با این سیاست دو هدف را دنبال می‌کرد: اول اینکه سعی می‌کرد بدین ترتیب کارگران را از مسیر اصلی مبارزه برای دستیابی

به یک زندگی مالی و اجتماعی بهتر باز بدارد و دوم اینکه میان کارگران و کارفرمایان و دولت نوعی آشتی و مصالحه به وجود آورد. ظاهراً رژیم پهلوی جنبش کارگری را خطری برای ثبات خود محسوب می‌کرد (کاوسی، ۱۳۵۵: ۱۰۸). به هر حال تمام اقدامات دولت نه تنها در جلب و حمایت کارگران و تأمین منافع آنها مؤثر نیفتاد، بلکه به دلیل افزایش مستمر هزینه زندگی، بالا رفتن نرخ بیکاری، پایین رفتن سطح دستمزدهای واقعی و فشارهای سیاسی، روز به روز نارضایتی در میان کارگران افزایش می‌یافت.

در این سالها مبارزه با جنبش کارگری، بخشی از سیاست حکومت پهلوی بود و دولت راهبرد ایجاد اتحادیه‌های کارگری غیرسیاسی و وابسته به خود را دنبال نموده و نمایندگان کارگران در شورای کارگاه را به جهت لزوم تأیید صلاحیت سیاسی از سوی شهربانی در کنترل کارفرمایان قرار داد. اعتصابها که در سال ۱۳۳۲ تعداد آن ۷۹ مورد بود در ۱۳۳۳ به هفت مورد و در ۳۶- ۱۳۳۴ به سه مورد رسید. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اعتصابها باز هم وجود داشت؛ اما جنبه قانونی نداشت که به سرکوب و خونریزی منجر می‌شد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۹۴).

نتیجه‌گیری

در ایران، پیدایش و گسترش طبقه کارگر، دستاورد تحولات اقتصادی - اجتماعی اواخر دوره قاجاریه و توسعه صنعتی بعد از آن دوران بود، در این رابطه دو عامل در شکل‌گیری جنبش کارگری در ایران نقش اساسی داشت؛ یکی کارگران ایرانی شاغل در قفقاز که نزدیک به نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود و بخش قابل توجهی از آنان به ایران مهاجرت کردند و دیگری انقلاب مشروطیت و فضای باز نسبی سیاسی و رشد جریان‌های روشنفکری در قالب احزاب و مطبوعات بود. اولین حرکات با

هویت جنبش کارگری در ایران از ۱۲۸۶ هجری شمسی شکل گرفت. در این سال کارگران چاپخانه‌های تهران به سازماندهی خود پرداخته و در سال ۱۲۸۹ اولین اتحادیه کارگری را در ایران تأسیس نمودند و روزنامه‌ای نیز با عنوان «اتفاق کارگران» انتشار دادند. با روی کار آمدن رضاخان در ابتدا اتحادیه‌های کارگری سردار سپه را مدافع کارگران می‌پنداشتند؛ اما پس از به سلطنت رسیدن تغییر موضع داد. آنچه که موجب بسیج طبقه کارگر در آن زمان می‌شد، وضعیت ناگوار اقتصادی آنان و تحریک احزاب سیاسی بود. می‌توان گفت در سراسر دوره بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تعداد سالانه اعتصاب‌های بزرگ با میزان تورم اقتصادی در این سال‌ها رابطه نزدیک داشت. در این دوران سیاست اساسی کنترل جنبش‌های کارگری سرکوب تمام عیار بود. اجرای الگوی رشد سرمایه‌داری در فاصله دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شمسی موجبات ایجاد فقر، تمرکز ثروت در دست عده‌ای معدود، توسعه نابرابر بخش‌ها، وابستگی، تباهی فرهنگ و دیکتاتوری را فراهم ساخت. توسعه صنعتی دوران پهلوی‌ها اگر چه به ظهور و تقویت طبقه جدید کارگر انجامید و توانست نقش به‌سزایی را در تحولات کارگری این دهه‌ها ایفا نماید، اما از اوایل قرن بیستم به این سو لایه‌بندی سنتی کم‌کم جایش را به ساختار طبقاتی دوگانه داد. در دهه ۵۰ رشد گروه‌های اجتماعی جدید نظیر کارگران صنعتی توان فعالیت سیاسی و تجمعی کارگران را افزایش داد و جنبش‌های اجتماعی اشکال تازه‌ای گرفتند؛ اما در این سال‌ها مبارزه با جنبش کارگری بخشی از سیاست هیئت حاکمه بود و دولت در اندیشه ایجاد اتحادیه‌های کارگری غیرسیاسی و وابسته به خود برآمد و نمایندگان کارگران در شوراهای کارخانه را به جهت لزوم تأیید صلاحیت سیاسی از سوی شهربانی در کنترل کارفرمایان قرار داد. در همین راستا مواردی در قانون کار سال ۱۳۳۷ در نظر گرفته شد که بر اساس آن اتحادیه‌ها

می‌باید کاملاً قبل و بعد از تأسیس با وزارت کار و سیاست‌های آن هماهنگ می‌بودند و لذا بنیان تشکیل اتحادیه‌های کارگری دولتی پایه‌گذاری شد. یکی از ناظران آمریکایی اتحادیه‌های کارگری را که در ایران تشکیل شده بود. چنین توصیف کرد: ناتوان، بی‌اثر، غالباً در استیلای مدیریت، با رهبرانی که به قدرت سیاسی خویش بیشتر علاقمند بودند، تا بهبود وضع زندگی کارگران. در این رابطه می‌توان نتیجه گرفت که سیاست عملی دولت پهلوی در مورد امور کارگری این بود که اگر کارگران از نظر سیاسی مشکلی ایجاد نکنند و مطیع باشند. دولت در جهت تأمین رفاه آنها اقداماتی انجام دهد و مقررات رفاهی و اقتصادی قوانین کار را اجرا نماید. نتیجه این‌که در مراحل اولیه جنبش‌های کارگری، همراه با وجود کشمکش‌های سخت و خشونت‌باری در صحنه کارخانه‌ها و جامعه بود که گاهی تا مرز طغیان و درگیری‌ها پیش می‌رفت. به تدریج نهادها و ارزش‌های انتظام دهنده و وحدت‌بخش تازه‌ای پدید آمده و کشمکش‌های سیاسی و صنفی را از یکدیگر جدا کرد. نتیجه این استقلال، نهادیافتگی جنبش‌های کارگری مبتنی بر اتحادیه‌گرایی بوده است. اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری از طرق تعامل راهبردی به حل و فصل اختلافات کارگران و کارفرمایان اقدام نمودند. در اواخر دوران پهلوی سیاست‌های کنترلی از طریق نفوذ در تشکلهای کارگری و اقداماتی چون سهم کردن کارگران در سود و اقدامات امنیتی و اما نرم‌افزارانه صورت پذیرفت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشرشیراز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷). انقلاب‌های طبقه متوسط در جهان سوم، ترجمه علی طایفی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۸ بهمن و اسفند.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران در دوره قاجاریه. تهران، زمینه.
- اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، نیلوفر بیات، تهران: انتشارات چراغ.
- ایوانف، م س (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، نشر طوفان.
- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۹). نظمیة در دوران پهلوی، انتشارات یساولی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، سمت.
- بیات، آصف (۱۳۷۹). سیاست‌های خیابانی: جنبش تھی دستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: نشر پژوهش شیراز.
- بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷). طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد، تهران، آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی سیاسی طبقه کارگر جریان‌های کارگری در ایران، تهران: مؤسسه آموزش عالی کار.
- حبیب زاده، افشین (۱۳۸۷). مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران، تهران، کویر.
- حافظیان، فاطمه (۱۳۸۰). تشکلهای کارگری و کارفرمایی در ایران، اندیشه برتر.
- ذبیح، سپهر (۱۳۷۸). تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران: نشر عطایی.

- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۷). رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، گسترش.
- شکیبا مقدم، محمد (۱۳۸۲). روابط کار در سازمان، مسیر.
- عیسوی، چارلز (۱۳۷۹). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره.
- کاوسی، فریدون (۱۳۵۵). کارگر ایرانی در ایران امروز، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات وزارت کار.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سلسله پهلوی، ترجمه، محمدرضا نفیسی، تهران، مرکز.
- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فلور، ویلم (۱۳۷۵). اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، توسل.
- لاجوردی، حبیب‌الله (۱۳۶۹). اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، نشر نو.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع در حال تحول، ترجمه محسن ثلاثی، علم.
- هالیدی، فرد (۱۳۸۵). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، امیر کبیر.
- یزدانی، فردین (۱۳۸۹). مطالبات کارگران و کارفرمایان: واگرایی‌ها و همگرایی‌ها، وب سایت البرز.
- Abrahamian, Arvand (1981). The Strengths and weaknesses of the Labor Movement in Iran, Modern Iran, State University of New York Press, ISBN 0873954653., p. 211-232
- Banani, Amin (2008). Modernization in Iran, United States, University of Washington Press.
- Bayat, Asef (1987). Workers and Revolution in Iran, London, Zed Press.
- Hakimian, Hassan (1985). Wage Labour and Migration, Middle East Studies, Vol. 17, No. 4 (Nov., 1985), pp. 443-462.